

تینگى و گاوها



Tingi and the cows

✎ Ingrid Schechter

👤 Ingrid Schechter

🗨️ Marzieh Mohammadian Haghighi

📊 2

🗣️ فارسی [fa](#) / English [en](#)

او هَدَت داشت که به دَر بزرگ از گوه مُراقِبَت کند.

...

He used to look after the cows with her.



پک روز سَرِیْزَه آمَدَنَد.

...

One day the soldiers came.





آنها گوه را بـ خودتـان بُردند.

...

They took the cows away.

تینگى وهدر بزرگش فرار کردند و پنهان شدند.

...

Tingi and his grandmother ran away and hid.

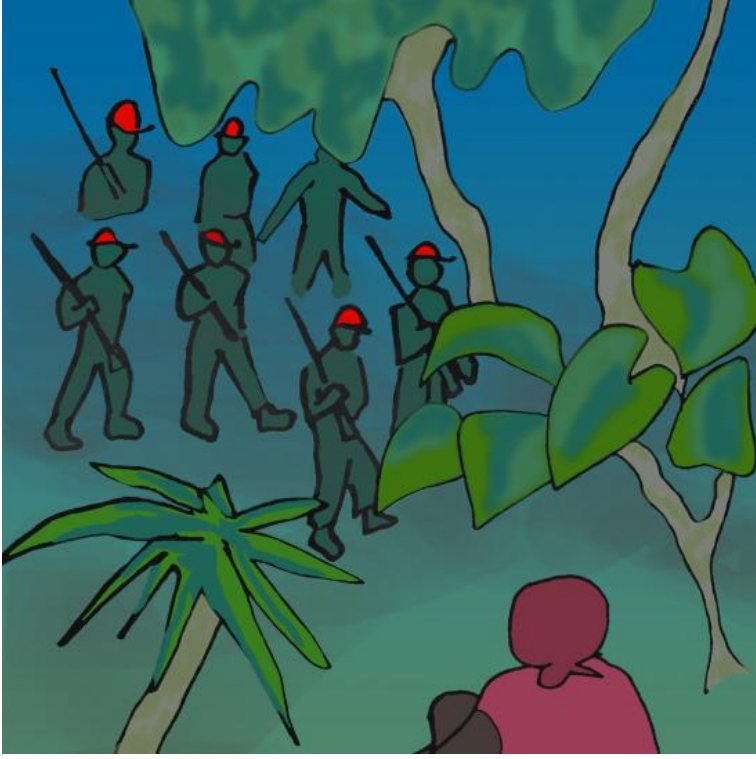




آنچه در یک بوتهٔ شب مخفی شدند.

...

They hid in the bush until night.



سربازها دوباره برگشتند.

...

Then the soldiers came back.



هدر بزرگ تینگی را زیر برگ هقیم کرد.

...

Grandmother hid Tingi under the leaves.



یکی از سربازها پیشش را دُرُست روی تینگی گذاشت ولی او ساکت
هند.

...

One of the soldiers put his foot right on him,
but he kept quiet.



وَقَتِي كِه هَمِه چيز آرام شُد، تينگي وَهَدَر بَزْرگَش بيرون آمَدَنَد.

...

When it was safe, Tingi and his grandmother came out.

آنها خیلی آرام به خانه رفتند.

...

They crept home very quietly.





Global Storybooks

globalstorybooks.net

تینگى وَ گاوها

Tingi and the cows

 Ingrid Schechter

 Ingrid Schechter

 Marzieh Mohammadian Haghighi (fa)

